

شهر تبریز در آن سالها بارها بر اثر بلایای طبیعی و یا یورش و قتل و غارت مهاجمان، آن همه خسارات مادی دید و تعداد کثیری از نیروی انسانی خود را از دست داد، چنان که پس از زلزله وحشتناک سال 1134 ه.ق که نیمی از جمعیت 550 هزار نفری آن کشته شد. اغلب نقاط شهر و حتی قلعه شهر نیز تخریب گردیده بود، با یورش نیروهای عثمانی به این شهر، تبریزیها در نبردی نابرابر، قوای مهاجم را شکست دادند...

نویسنده: مرحوم صمد سرداری نیا

تبریزنیوز: سرویس مقاله: تارنمای طرح نو آنلاین - نویسنده: مرحوم صمد سرداری نیا: نگارش تاریخ شهری مثل تبریز، کار گسترده‌ای را می‌طلبد، چرا که هر برهه از پیشینه این شهر شگفتی‌ها، پر از حوادث و رخدادهایی است تاریخ ساز، که آن دوره خود می‌بایست در کتابی مستقل تالیف و به رشته تحریر درآید و آن رویدادهای تاریخی نیز که در سرنوشت آینده این شهر و منطقه تاثیرگذار بوده‌اند، مورد مذاقه قرار گیرد. یکی از این اعصار، دوران خان نشینی است که مردم تبریز و دیگر نقاط آذربایجان، طی چند سالی، شرایط ویژه‌ای را تجربه کردند.

چنان که در این کتاب اشاره شده است، تبریز در ادوار مختلف، دارای موقعیت ممتاز و کانون حوادث تاریخی بوده و به همین علت شاه اسماعیل صفوی، در آغاز خیزش خود دریافته بود که برای پیشبرد اهداف خود می‌بایست تبریز را پایتخت خود قرار دهد و از این شهر، برنامه‌های سیاسی خود را پیگیری نماید. بدین ترتیب در آن برهه حساس، نه تنها تبریز، مهد رسمیت یافتن مذهب تشیع، از سوی بنیانگذار سلسله صفوی گردید، بلکه وحدت مناطق مختلف ایران نیز تحقیق یافت. در دوران صفویه ایالت آذربایجان به چهار بیگلربیگی بدین شرح تقسیم شده بود:

1- تبریز 2- شروان 3- قره‌باغ 4- چخور سعد.

براین اساس، در آن سالها تبریز نه فقط پایتخت ایران بود، مرکز ایالت آذربایجان نیز بود. وقایع ناگواری که بر اثر حملات عثمانی‌ها به آذربایجان پیش می‌آید، سبب می‌شود شاه طهماسب، احتیاط بیشتری به خرج دهد و پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل کند. در عهد دیگر سلاطین صفوی نیز با این که تبریز پایتخت ایران نبود، ولی همچنان ابهت خود را حفظ کرده بود، حتی در دوران سلطنت شاه سلطان حسین، در سال 1134 ه.ق که زمین لرزه‌ای سهمگین، تبریز را ویران و عده کثیری از اهالی این شهر را کشت و پس از سقوط اصفهان به دست افغانه، روس و عثمانی خواستند با استفاده از این فرصت، بخش‌هایی از ایران را تصرف کنند. عثمانی‌ها با سپاهی عظیم، تمام منطقه شمال غربی ایران یعنی آذربایجان کردستان و حتی قزوین را اشغال کردند. آن‌ها گمان می‌کردند شهر تبریز را که بر اثر زلزله، به ویرانه‌ای تبدیل شده بود به آسانی به دست خواهند آورد، ولی در برابر مقاومت سرسختانه مردم مصیبت دیده این شهر، چنان با شکست فزاینده‌ای روبرو شدند که بنا به نوشته حزین لاهیجی: "از هنگامی که جهان به وجود آمده، چنین دلاوری بی‌مانندی در میان ساکنین شهرها ندردن اتفاق افتاد."

در دوران سلطنت نادرشاه افشار، تبریز باز موقعیت ممتاز خود را حفظ کرد. نادرشاه تقسیمات دوران صفویه را (که ایالت آذربایجان به چهار بیگلربیگی تقسیم شده بود) لغو نمود و برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله را به حکمرانی آذربایجان واحد به مرکزیت تبریز منصوب کرد. ابراهیم خان "شاه دوم" نامیده می‌شد. در عهد جانشینان نادر نیز تبریز مرکز رخدادهای مهم تاریخی بود. گفتنی است در دوران سلطنت نادرشاه، نخستین عصیان‌ها از آذربایجان آغاز شد، چرا که نادر در سال‌های آخر عمرش ستم را از حد گذرانده بود و این عصیان سبب گردید که کمر رژیم ستمگر در هم شکست و شرایط نوینی در کشور به وجود آمد. در ایالت آذربایجان 20 خان نشین، 5 سلطان نشین و 5 ملوک نشین ایجاد شد و این وضعیت سال‌ها ادامه یافت.

جالب توجه است مردمانی که به ندای شاه اسماعیل صفوی لبیک فته و او را در تحکیم وحدت ملی یاری رسانده بودند، بر اثر ظلم و اختناق بیش از حد نادر شاه، بر عیبه او به پا خاستند.

جالب توجه‌تر آن که در سال‌هایی که پس از قتل نادرشاه و آمدن عباس میرزا نایب السلطنه به تبریز و به عنوان حکمران آذربایجان، دوران خان نشینی نامیده می‌شود، حکمرانان این خطه در حوزه ولایت خود با استقلال و با نیمه مستقل به حکومت پرداختند و حتی مدتی از آن برهه، کریمخان زند با از بین بردن آنان به شیراز، حکمرانان مزبور را در اداره حکومتشان آزاد گذاشت و به قول دکتر محمد امین ریاحی در کتاب "تاریخ خوی": سلطنت کریمخان زند به تعبیر امروز به صورت "فدراتیو" بود که با آن سرشت آمیخته به بدگمانی به کوچکترین گناهی، حکام و سرکردگان را اعدام می‌کرد و نیز بر عکس شیوه فتحعلی شاه بود که حکومت را منحصر در حق فرزندان بی شمار خود می‌شمرد و این سیاست، قلع و قمع خان‌ها و سرداران آذربایجان در این سوی ارس به دست فتحعلی شاه، به اعتقاد مصطفی سعیدآبادی که خود شاهد و ناظر آن حوادث تاریخی بود، یکی از علل شکست شاه قاجار در جنگ‌های ایران و روس بود.

در کتاب تبریز در دوران خان نشینی، ضمن اشاره به نحوه تشکیل خان نشینهای آذربایجان و چگونگی اداره و حدود و ثغور آن ولایات؛ از جمله خان نشینهای هشتگانه ای که در این سوی ارس در شهرهای ماکو، ارومیه، خوی، مراغه، تبریز، سراب، اردبیل و قره داغ پا به عرصه وجود گذاشتند، رویدادها، حکمرانان و دیگر نقش آفرینانی که به ویژه در شهر تبریز تاریخ ساز شدند، در فصل‌های مختلف شرح داده شده است. به ویژه زمین لرزه مهیبی که در آخرین روز سال 1193 و اولین روز سال 1194 ه.ق، تبریز را زیر و رو کرد و تعداد بی شماری از مردمان این شهر را از قید هستی ساقط نمود. در آن سانحه مصیبت بار که نجفقلی خان دنبلی حکمرانی این شهر بلا دیده را به عهده داشت و یک پسر محبوبش در آن سانحه هولناک در زیر آوار کشته شده و پای خودش نیز شکسته بود، بارونی با هشت دروازه بر پیرامون تبریز پی افکند که دو دروازه از آنها هنوز هم باقی هستند. موضوع شایان دقت، آن که شهر تبریز در آن سال‌ها بارها بر اثر این گونه بالهای طبیعی و یا یورش و قتل و غارت مهاجمان، آن همه خسارات مادی دید و تعداد کثیری از نیروی انسانی خود را از دست داد، چنان که پس از زلزله وحشتناک سال 1134 ه.ق که نیمی از جمعیت 550 هزار نفری آن کشته شد. اغلب نقاط شهر و حتی قلعه شهر نیز تخریب گردیده بود، با یورش نیروهای عثمانی به این شهر، تبریزی‌ها در نبردی نا برابر، قوای مهاجم را شکست دادند، ولی از مردان شهر فقط پنج هزار نفر باقی مانده و یا پس از اندک مدتی ققنوس‌وار از زیر آن همه ویرانی و خسران سر برآورده و باشکوه‌تر و سرفرازتر از گذشته به حیات خود ادامه داده است. به همین علت هم باید تبریز را شهر شگفتی‌ها نامید. و این سروده "هوشی مینه" رهبر فقید خلق و یتنام، درباره مردمان تبریز قهرمان نیز مصداق دارد:

ما از مرگ قوی تریم

ما چون برنجزارهای "چه هوا"

هر سال درو می‌شویم و سال دیگر

دوباره، با ساقه‌های پر بارتر می‌روئیم

نساء مصطفی یوا می‌نویسد:

یکی از شهرهای بزرگ و قدیمی آذربایجان تبریز بود. از دهه نخست قرن هیجدهم تا نخستین ربع قرن نوزدهم، این شهر مرکز رخدادهای بزرگ سیاسی بود. علاوه بر این، بر اثر زلزله هائی که در سال‌های 1727، 1780 و 1787 رخ داده بود، شهر تبریز در معرض ویرانه‌های وحشتناکی قرار گرفته بود. لکن در ربع اول سده نوزدهم، وضعیت بهتر تبریز نسبت به دیگر شهرها، این واقعیت را

به اثبات می‌رساند که این شهر جلال و شکوه گذشته خود را تمجید کرده و در بین شهرهای آذربایجان یکی از موقعیت‌های برتر را یافته بود.

گردشگر فرانسوی "گاسپار دروویل" که در اوج دوره اول جنگ‌های ایران و روس در تبریز به سر می‌برد، این شهر را این گونه به تصویر می‌کشد: "تبریز که زمانی یکی از شهرهای بزرگ آسیا بود، مرکز و شهر مهم آذربایجان است. این شهر بارها بر اثر زمین لرزه، خسارت دیده است، لکن همیشه نیز پس از ویرانی‌ها مجدداً قد بر افراشته ..."

به قول داوود محمدی:

"راز تبریز، در سر سختی آن است، سرسختی شهری که با زلزله‌های بسیار، ویران شده و دوباره در حول و حوش مکان اولیه بر پا شده، سر سختی شهری که بارها در آن، حکومت دست به دست گشت و هر بار هجوم اقوام و قبایل مختلف به سبب کشت و کشتارها شهر از سکنه خالی شد، اما بار دیگر قد علم کرد و آبادی یافت. گرچه به واقع، تاریخ شهر پر از ویرانی‌های ناشی از سیل و زلزله و کشتار نو غارت قلدان تاریخ است، اما تاریخ حقیقی شهر، قصه استقامت نو پایداری است. بی شک، این راز در متن حوادث تاریخی بزرگتر قابل گشودن است."

شهری که بر اثر زمین لرزه سال 1194 ه.ق/1780 میلادی به کلی از بین رفته و تقریباً ساکنانش را از دست داده بود و تا به خود نیامده، هفت سال بعد، در سال 1201 ه.ق/1787 میلادی نیز زلزله دیگر، ضربات و خسارات سنگینی هم بر خود شهر و هم به نیروی انسانی آن وارد آورده بود، پس از چند سال نه تنها قد علم می‌کند، بلکه دارای موقعیت خطیری می‌گردد. چنان که: "دکتر بارنز انگلیسی که در سال 1833 میلادی، پنج سال پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در ایران سیاحت کرده، نوشته که جمعیت شهر تهران 25 هزار نفر است، ولی تبریز در آن موقع بنا بر نوشته همان جهانگرد انگلیسی، چهار صد هزار نفر جمعیت داشته است و اروپائیان در تبریز، تقریباً، خود را در يك شهر اروپائی می‌دیدند و احساس ناراحتی نمی‌کردند و به همین جهت ترجیح می‌دادند که در تبریز سکونت کنند.

یورتنی نینیانوف نیز می‌نویسد:

"در سال 1829 میلادی کشور ایران شبیه دوران ایوام سوم و یا شاید شبیه دوران حکومت آلکسه ی میخایلوویچ بوده، احتمالاً پتری وجود نداشته، یا این که وجودش را نادیده گرفته‌اند. رقابت میان دو شهر تبریز و تهران که يك بزرگتر و دیگری کوچکتر است. بسان رقابت میان مسکو و پترزبورگ به چشم می‌خورد.

حال آن که تبریز از قرن هشتم (میلادی) وجود داشته، در صورتی که تهران از زمان تیمورلنگ به وجود آمده است.

تهران را اولین شاه قاجار، یعنی سرسلسله قاجاریه پایتخت قرار داد ..."

پس از پایان دوران خان نشینی و استقرار سلطنت قاجاریه، کشور ایران، تحت عنوان "ممالک محروسه ایران" اداره می‌شد و ایالات مختلف، دارای اختیارات داخلی بودند. در این دوران نیز تبریز به علت اهمیت تاریخی و موقعیت برجسته اش به عنوان شهر ولیعهدنشین، نقشی کانون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران ایفاء می‌کرد. محیط مترقی این شهر، در آن سال‌ها مرکز پرورش و عرض اندام رجال نخبه ای مثل عباس میرزا، میرزا عیسی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، امیرکبیر، میرزا صالح شیرازی و .. بود.

نتایج جنگ‌های خفت بار ایران و روس که ناکارآمدی ساختار سنتی حکومت ایران را به وضوح عیان ساخت. مردم آگاه این شهر به این نتیجه رسیدند که باید بساط کهنه را برچیده و طرحی نو در انداخت. به همین علت، در فاصله يك قرن، از جنگ‌های ایران و روس تا انقلاب مشروطیت، تبریز مرکز تجددخواهی و اصلاح طلبی گردید و مردم با فرهنگ این شهر با ابتکارات، نوآوری‌ها و حماسه آفرینی‌های خود توانستند تحولات شگرفی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سراسر کشور به وجود آورند و تبریز و شهر اولین‌ها شهره گردد.

پایان.